

اشاره:

بر پایه دیدگاه اهل سنت، مصداق خمس در آیه ۴۱ سوره انفال تنها غنائم جنگی است، اما بر اساس دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)، مصداق خمس تنها غنائم جنگی نبوده، بلکه تمامی منافع و عواید سالیانه را شامل می‌شود. با توجه به اهمیت و جایگاه خمس، رسول خدا (صلی الله علیه و اله) و امامان معصوم (علیهم السلام) علاوه بر تبیین مصداق خمس، برای اجرای آن نیز اهتمام ورزیده‌اند. آن دسته از روایات معصومان (علیهم السلام) که بر حلیت تصرف در مال متعلق خمس دلالت می‌کند ناظر به شرایط و مقطع خاص و به علت شرایط سیاسی- اقتصادی و اجتماعی بوده است.

مقدمه

قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره انفال، پرداخت خمس توسط مسلمانان را مطرح کرده و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (انفال: ۴۱)؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای رسول خدا (صلی الله علیه و اله) و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است. بر اساس این آیه شریفه، برخی مفسران و مورخان اهل سنت، مصداق وجوب خمس را فقط غنیمت جنگی می‌دانند. از دیگر سو، چند روایات بر حلال بودن خمس برای برخی از شیعیان وجود دارد که برخی همانند مدرسی طباطبایی تصور کرده‌اند که امامان نخستین تا امام جواد (علیه السلام) خمس را از شیعیان اخذ نکرده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴). بنابراین، برای پاسخ به این شبهه‌ها لازم است به چند سؤال اساسی در این زمینه پاسخ داد:

آیا اصل خمس در عصر ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشته است؟

شیعیان و ائمه (علیهم السلام) برای دریافت و پرداخت خمس چگونه برخورد می‌کردند؟

مواردی که خمس به آن تعلق گرفته کدام است؟ بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده تا با روش توصیفی- تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه‌ای به وضعیت تاریخ خمس نزد شیعیان پاسخ داده شود. از این رو، لازم است ابتدا پیشینه تاریخی بحث درباره خمس مطرح گردد تا روشن شود که آیا شیعیان و ائمه اطهار (علیهم السلام) به آن عنایت داشته‌اند یا خیر؟

پیشینه تاریخی بحث درباره خمس

در عصر حضور ائمه (علیهم السلام) و آغاز غیبت صغرا کتاب‌های فقهی بسیاری از سوی شیعیان نگارش یافته که یا به طور مستقیم عنوان خمس داشته و یا در آن بحث خمس مطرح شده است. حسن بن سعید بن حماد بن مهران (نجاشی)، علی بن حسن فضال (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۷)، (۱۴۱۶ق، ص ۵۸)، علی بن مهزیار اهوازی (همان، ص ۲۵۳)، محمد بن عیسی بن عبید (همان)، محمد بن اورمه (اورمه) قمی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۰)، حسین بن سعید بن حماد، احمد بن محمد بن ((ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۷۶)، محمد بن حسن بن فروخ صفار (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۴)، محمد بن احمد بن جنید اسکافی (همان، ص (دول قمی (همان، ص ۴۰)، حمید بن زیاد بن حماد (همان، ص ۱۳۲)،

۳۰۵۸)، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (همان، ص ۳۸۹) از جمله کسانی هستند که کتاب های مستقلی در زمینه خمس نگاشته اند.

در عصر غیبت کبری نیز عالمان شیعه، بابتی از کتاب های فقهی را به غنایم یا خمس اختصاص داده اند، چنان که علی بن بابویه قمی در کتاب فقه منسوب به امام رضا (علیه السلام) بحث خمس را مطرح کرده است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۴). شیخ صدوق در المقنع (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۱) و الهدایه (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۶) باب مستقلی به نام خمس دارد. شیخ مفید نیز به طور مستقل باب خمس و غنایم را در کتاب المقنعه مطرح کرده است (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۶). همچنین سید مرتضی در کتاب الانتصار بابتی با عنوان ما یجب فیه الخمس و کیفیه قسمته (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۵) و نیز در کتاب رسائل بابتی در احکام خمس دارد (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲۶).

در دوران معاصر نیز آثار زیادی در زمینه بررسی مسئله فقهی خمس از سوی علما و محققان شیعه نگاشته شده، اما بیشتر مباحث آنها به بررسی روایی- فقهی در زمینه مصادیق و مستحقان خمس و چگونگی محاسبه خمس اختصاص دارد. آنان تنها در مقدمه کتاب خویش بحث مختصری درباره دریافت خمس غنایم از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و علیه السلام)، به بیان وجوب و متعلق خمس مطرح کرده اند. تنها کتابی که به طور مفصل، تاریخ (آله) و اهتمام ائمه خمس را در دوران نبوی (صلی الله علیه و آله) و نیز برخی گزارش های پرداخت خمس از سوی شیعیان به ائمه (علیهم السلام) را مطرح کرده، کتاب الخمس اثر آیت الله حسین نوری همدانی است. کتاب دیگری که به طور مختصر درباره تاریخ خمس در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته، کتاب خمس اثر سیدحسن امامی است. البته بیشتر تلاش نویسنده در خصوص اثبات وجوب خمس در منافع و نیز پاسخ به شبهات اهل سنت است.

پس از روشن شدن اهمیت و اهتمام شیعیان به نگارش کتاب درباره خمس، برای پاسخ به پرسش های اساسی درباره علیهم (تاریخ خمس، لازم است تا بررسی اجمالی درباره وضعیت خمس در عصر نبوی و عصر هریک از ائمه (السلام) صورت گیرد.

(الف. عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

خمس غنایم در نبردها

طبق گزارش کلبی برخی از مسلمانان از همان آغاز هجرت که در درگیری با مشرکان غنیمتی را به دست می آوردند، طبق رسم های پیش از اسلام غنایم را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده و می گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنچه مخصوص شماست و یک چهارم را بگیر و باقی را به ما واگذار نما، پس همان طور که ما در جاهلیت رفتار می کردیم یک چهارم از غنایم و صفایای آن، و حکم، فرمان شماست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲). بعد از اسلام نیز در عصر نبوی بر مسلمانان لازم بود که خمس غنایم به دست آمده از سرزمین های مفتوحه و نیز غنایم به دست آمده از مشرکان (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۷۸) و خمس درآمد را پرداخت کنند. طبق برخی گزارش ها نخستین غنیمت جنگی که سهم حاکم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن برداشت شد، غنایمی بود که در جریان جیش عبدالله بن جحش در منطقه نخله به دست آمد. در این درگیری، کشمش، پوست و دیگر کالاهای تجاری به غنیمت

حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۴۰). نیز در نامه ای که مخاطب آن مشخص نیست، نوشتند: فروش سهم از مغنم (پیش از پرداخت خمس جایز نیست) (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۱).

از ظاهر این دسته نامه ها، به دست می آید که مراد آن حضرت اهتمام مردم به پرداخت سهم خمس از باب عمل به تکلیف شرعی و پاک کردن مال آنان بوده است، زیرا اگر مراد خمس غنائم بود باید در این نامه ها نیز به خمس غنائم اشاره می شد.

پرداخت خمس دیگر اموال

گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردم توصیه میکردند که علاوه بر خمس غنائم، خمس دیگر اموال را نیز بپردازند، چنان که ایشان به ابوزر و سلمان و مقداد مفرمود: و بیرون کردن خمس از هرچه که مردم آن را مالک میشوند، نیز واجب است تا آنکه آن را به دست سرپرست مؤمنان و زمامدارشان برسانند (سید بن طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۰). همچنین اگر کسی گنجی به دست می آورد، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می آمد تا خمس آن را خارج کند. این سیره در عصر خلفا نیز ادامه یافت، چنان که عمر، معدن را به منزله رِکاز (گنج) در خمس قرار داد (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۵۴۱). ملاک وی یافتن گنج در مخروبه یا منطقه غیرمسکونی بود (عینی، بی تا، ج ۹، ص ۱۰۲).

ب. عصر ائمه اطهار (علیهم السلام)

بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وضعیت مالی مردم چندان مساعد نبود تا بتوانند به پرداخت خمس ارباب مکاسب اهتمام ورزند. از سوی دیگر، خلفا نیز در گرفتن این نوع از خمس کوتاهی می کردند (ابویوسف، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵۲)، این در حالی بود که خاندان بنی هاشم نیز در وضعیت مالی خوبی به سر نمی بردند. مؤید این سخن، سخنان عمر است که می گفت: اگر خمس عراق دریافت شود، مشکل ازدواج و خدمت گزاری به هاشمیان از میان می رود ((همان)).

با روی کار آمدن خلفا و کشورگشایی آنان، غنائم جنگی بیشتری به دست آمد. براساس آیه ۴۱ سوره انفال، سهم خمس باید به صاحبان آنان پرداخت می شد. اما با توجه به جایگاه خمس در مشروعیت بخشی به ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام)، نگاه خلفا به خمس تفاوت پیدا کرد. طبق گزارش منابع تاریخی و روایی اولین کسی که پرداخت خمس به ذوی القربی را منع کرد، ابوبکر بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۲۲۲)؛ ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: ابوبکر هنگام توزیع سهام خمس، حضرت زهرا (علیها السلام) و بنی هاشم را از دریافت سهم ذوی القربی بازداشت (ابن ابی زمانی). (بعد از او نیز عمر آن را تشدید کرد (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۰). (الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۳۰ از امام باقر (علیه السلام) درباره خمس سؤال شد: فرمودند: خمس برای ماست اما از آن منع شدیم (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۰). همچنین امام کاظم (علیه السلام) در مناظره با هارون می فرمایند: ما از دریافت سهم غنائم و (خمس منع شدیم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸، ص ۱۴۴۷).

عصر خلافت امام علی (علیه السلام)

خمس در دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز دریافت می شد و کسانی که آن را سبک می شمردند، توبیخ علی (علیه السلام) : صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۷). ابویوسف در کتاب الخراج در این باره می نویسد می شدند براساس این گزارش می توان گفت که امیرالمؤمنین (خمس را همانند خلفا تقسیم کرد (ابویوسف، ۱۴۲۰ق، ص ۲۳ (علیه السلام) خمس اموال مسلمانان یا غنایم را دریافت می کرد. البته چگونگی تقسیم آن همانند دوره خلفا بود. مؤید این نظر، سؤال راوی از امام باقر (علیه السلام) درباره رأی امام علی (علیه السلام) در باب خمس است، که فرمودند: نظر ایشان در خمس نظر اهل بیت (علیهم السلام) بود، اما ایشان به علت اعتراض مردم، بیم داشت با نظر خلفا مخالفت کند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۱۷). دلیل این رفتار، فضای فکری - سیاسی جامعه بود که امام بنابر مصلحت در چگونگی تقسیم آن، تغییری ایجاد نکرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خمس گنج و معدن را نیز از مسلمانان دریافت می کردند، چنان که ابو عبیده در کتاب الاموال می نویسد: علی (علیه السلام) معدن را رکاز (گنج) نامید و حکم گنج را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت (ابن سلام، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۶). همچنین امام علی (علیه السلام) از کسی که معدنی را در برابر صد گوسفند فروخته بود، خمس معدن را گرفت (همان). همین طور آن حضرت در عراق مردی را که ۱۵۰۰ درهم گنج پیدا کرده بود، امر کرد اگر آن را در روستای غیر آباد (مخروبه) پیدا کرده، خمس آن را بپردازد (بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۶). در گزارش بیهقی هم آمده است: مردی در حوالی محله های قدیمی کوفه یک ظرف حاوی چهارصد درهم را پیدا کرد. امام علی (علیه السلام) به آن شخص فرمود: آن را به پنج سهم تقسیم کن، سپس امام سهم خود را برداشت و چهار سهم آن را برگرداند. بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا هستند؟ گفت: آری. امام فرمود: این سهم را هم بگیر و میان آنان تقسیم کن ((همان، ص ۱۵۷).

یکی دیگر از شواهد پرداخت خمس، روایت امام صادق (علیه السلام) است که می فرمایند: مردی نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: من ثروت جمع می کنم، اما کوتاهی می کنم که از راه حلال است یا از راه حرام. اکنون می خواهم توبه کنم، اما حلال و حرام آن را نمی دانم، زیرا به هم آمیخته است. امام فرمود: خمس مال را پرداخت کن، چرا که کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۲۵). براساس (خداوند به یک پنجم اموال رضایت داده و مابقی اموال برای شما حلال است گزارش شیخ صدوق، امام به وی فرمود: خمس مال را بده و وی خمس را پرداخت کرد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص (علیه السلام) با توجه به مشکلات مالی شیعیان، گاهی با تأکید بر پرداخت خمس و بیان آثار منفی عدم (۴۳). امام علی پرداخت آن، کسانی را که در پرداخت خمس کوتاهی می کردند مؤاخذه می فرمود، گرچه سهم خمس آنان را می بخشیدند تا زندگی آنان پاک بماند، چنان که در روایتی امام باقر (علیه السلام)، از امام علی (علیه السلام) نقل کرده، آن حضرت می فرماید: مردم به خاطر خوردنی ها و همسران خود نایب می شوند، زیرا آنان سهم ما را نپرداخته اند، آری (ما شیعیان خود و پدران آنان را از این جهت حلال کردیم (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۷).

(عصر امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام))

در دوران امام حسن (علیه السلام)، بنی امیه روی کار آمده و تلاش کردند تا حقوق شیعیان، سادات علوی و امامان (علیهم السلام) را نفی کرده و سهم ائمه اطهار (علیهم السلام) را پرداخت نکنند، زیرا موجب مشروعیت بخشی (شیعه به آنان می شد. در این دوره پرداخت خمس به شیعیان توسط بنی امیه نادیده گرفته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص

۳۰۵). از دیگر سو، با توجه به وضعیت مالی و فشار سیاسی خلفا بر شیعیان، امکان پرداخت خمس از سوی شیعیان نیز به کمترین حد ممکن رسید و اگر کسی هم به پرداخت آن اهتمام داشته در تاریخ ثبت نشده است.

(عصر امام باقر (علیه السلام)

با انتقال قدرت سیاسی از بنی مروان به بنی عباس و تلاش روزافزون ائمه (علیهم السلام) در عرصه سیاسی - اجتماعی و عقیدتی و گسترش تشیع، این دوره متفاوت با عصر امامان قبلی بود. ابن سعد در طبقات می نویسد: امام باقر (علیه السلام) فرمود: از زمان معاویه تا به امروز خمسی در میان ما تقسیم نشد (همان). همچنین در گزارش کشف الغمه آمده است: عمر بن عبدالعزیز هفتاد خروار زر سرخ و سفید از مال خمس به ایشان داد و نیز آنچه حق بنی فاطمه و بنی هاشم بود که در زمان ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید و عبدالملک جمع کرده و به ایشان نداده بودند، به ایشان بازگرداند، (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۹۶) و بنی هاشم در آن سال ها غنی شده و وضع مالی آنان بهبود یافت.

امام باقر (علیه السلام) درباه فراموشی این حکم توسط خلفا، خطاب به نجیه فرمودند: برای ما در کتاب خدا خمس، انفال و اموال برگزیده قرار داده شده است، اما در حق ما ظلم شده و آن را پرداخت نمی کنند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۵). نیز ایشان شیعیان را به پرداخت خمس و اهمیت آن توجه داده و در این باره فرمودند: ما نزدیکان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستیم و خمس، سهم ماست. هر کس مالی که خمس به آن تعلق می گیرد در دست دارد، مالک آن خمس نیست، بلکه از آن خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و وظیفه دارد آن را به امام خویش برساند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۱). امام (علیه السلام) در سخنان دیگری درباره نهی از خرید مال با پول خمس نداده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۶)، فرمودند: غنیمتی که مسلمانان در جنگ با کفار برای مسلمان شدن آنان به دست میآورند، خمسش از آن ماست و برای هیچ کس روا نیست که از مال خمس چیزی بخرد، مگر آنکه حق ما را به ما (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵) برساند.

امام باقر (علیه السلام) در تبیین مسائل مالی شیعیان، بر اهمیت پرداخت خمس به عنوان یک عمل فقهی برای تزکیه مال و نفس شیعیان تأکید و آنان را به پرداخت آن ترغیب می کردند، از این رو، شیعیان تلاش می کردند تا با پرسش و پیگیری از مباحث خمس به تکالیف شرعی خویش عمل کنند. برای مثال، محمد بن مسلم از ایشان درباره نمک زار پرسیدند، حضرت فرمودند: نمک زار چیست؟ گفتم: زمینی شوره زار نمکی است که در آن آب می بندند تا نمک شود. امام فرمود: در این معدن، خمس است. پس گفتم: در گوگرد و نفت که از زمین بیرون می آید؟ فرمودند: در این و مانند (علیه السلام) رفتیم و (اینها خمس وجود دارد (همان، ج ۴، ص ۱۲۲). نیز حکم بن علبای اسدی می گوید: نزد امام باقر به ایشان گفتم: من کارزار بحرین شدم و دارایی بسیاری کسب کردم و کشت زار فراوان، کالاهای، غلامان، کنیزان و زنانی که برایم فرزند بیاورند، خریداری کردم و هزینه آنان را می دهم و این هم خمس این دارایی ها، این کنیزان، زنان امام فرمود: بله همه اینها برای ماست و هرچه آورده ای از تو می پذیرم. و مادر فرزندانم شده اند که نزد شما آورده ام و زنان و مادر فرزندان و برخی هزینه ها را بر تو حلال کردم. من و پدرم بهشت را برای تو تضمین کرده ایم ((همان، ص ۱۳۶).

علیه (علیه السلام) نوشتیم: خمس را پیش از مخارج بدهم یا بعد از مخارج؟ امام (ابن ابی نصر می گوید: به امام باقر (السلام) در پاسخ نوشتند: بعد از مخارج (همان، ج ۱، ص ۵۴۵). نیز شخصی از امام باقر (علیه السلام) درباره معادن طلا، نقره، آهن، قلع (سرب) و مس سؤال پرسید، فرمود: خمس به اینها تعلق می گیرد (همان، ص ۵۴۴). در روایت دیگری آمده است که از ایشان درباره معادن پرسیدند، فرمود: در هرچه گنج باشد خمس آن باید پرداخته شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲).

(عصر امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) همانند پدر خویش، شیعیان را به پرداخت خمس سفارش کرده و در این باره فرمودند: همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خمس می گرفت، امام (علیه السلام) هم خمس می گیرد (همان، ص ۱۲۸). بزرگ ترین گناه، انکار حق ما اهل بیت (علیهم السلام) است (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۱). در گزارش دیگری آمده است که شیعیان خراج مالشان (سهم امام) را به امام صادق (علیه السلام) می رساندند، از این رو، منصور عباسی امام (علیه السلام) را متهم کرد که از پیروان خود خراج می گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۱۸۷).

امام صادق (علیه السلام) در باب اهمیت پرداخت خمس فرمودند: هر کس غنیمت و کسبی دارد باید خمس آن را بپردازد، حتی خیاطی که لباسی را به پنج دانق (دانگ) (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۰۴۰۲) بدوزد باید یک دانق (دانگ) خمس بپردازد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲). نیز در اهمیت پرداخت آن برای تطهیر روح شیعیان فرمودند: من حتی یک درهم را از همه شما می گیرم، درحالی که از نظر مالی، ثروتمندترین مردم مدینه هستم. تنها (مقصودم از این کار، پاکیزه کردن شماست (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۳۸).

علیه السلام) باتوجه به شرایط سیاسی - اجتماعی و اقتصادی به وجودآمده برای شیعیان در برخی موارد (امام صادق متعلق خمس را برای آنان معرفی می کردند، چنان که فرمودند: گرفتن اموال ناصبی ها و پرداخت خمس آن جایز است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲)، زیرا آنان دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محسوب می شوند. همچنین فرمودند: آنچه سلطان ظالم به شیعیان پرداخت می کند باید خمس آن پرداخت شود (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳۹). همین طور می فرمودند که خمس عنبر و غواصی برای مروارید نیز باید پرداخته شود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۸). به معادن و گنج نیز خمس تعلق می گیرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲). ایشان در پاسخ به سؤال شخصی درباره آیه خمس فرمودند: خمس به فایده هر روز تعلق می گیرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۴). همچنین ایشان در نامه ای طوسی، ۱۴۰۷ق، ج (خطاب به شیعیان، پرداخت خمس طلا و نقره را که یک سال از آن گذشته باشد واجب دانسته اند ۱۴۲، ص ۴).

شیعیان نیز با توجه به اهمیت پرداخت سهم امام، امور مالی خود را یا مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق وکلایی چون معلی بن خنیس (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۴۴۵) به امام (علیه السلام) می رساندند. در گزارشی عمر بن یزید می گوید: ابی سیار مسمع بن عبدالملک را در مدینه دیدار کردم، در آن سال وجهی برای امام صادق (علیه السلام) آورده بود و آن حضرت به او پس داده بود. به او گفتم: چرا امام صادق (علیه السلام) وجهی را که برایش آورده بودی به تو پس داد؟ علیه السلام) دادم به ایشان گزارش دادم که من متصدی غوص (در جواب گفت: من وقتی آن وجه را خدمت امام

(مرواریدگیری) از دریای بحرین شدم و چهارصد هزار درهم به دست آوردم و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است برای شما آوردم و نخواستم آن را که مال شماست نگهدارم؛ این حق است که خداوند برای شما در اموال ما قرار داده فرمود: ای ابا سیر! ما آن را برای تو حلال کردیم، همین مال خود را با خود بگیر، هر آنچه (است) امام (علیه السلام) از زمین در دست شیعیان ماست بر آنان حلال است تا قائم ما قیام کند (همان، ج ۱، ص ۴۰۸). در گزارش دیگری عیاشی، (خطاب به مردی از اصحاب که درباره غنایم سؤال کرد، فرمود: خمس ما را پرداخت کند تا مال او پاک شود ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۶۴). همچنین طبق نقل ابن شهر آشوب، امام صادق (علیه السلام) از سوی برخی از زبیدی به علت (پرداخت وجوهات شیعیان به امام خویش، مورد هجمه قرار گرفتند (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۵).

برخلاف روایاتی که بر پرداخت خمس از سوی شیعیان تأکید دارد، چند روایت وجود دارد که در آنها وجوب خمس از در یکی از این روایت ها آمده. برخی شیعیان برداشته شده است. به عبارت دیگر، امام خمس را از آنان اخذ نمی کرد (علیه السلام) آمد و گفت: فدایت شوم، من کالاهایی دارم و (است که مردی طناب و گهواره فروش نزد امام صادق تجارت می کنم، سود می برم و می دانم برای شما حق مشخصی وجود دارد که ما در مورد آن کوتاهی می کنیم. امام ما شما را به ادای این حقوق و پرداخت خمس این اموال ((علیه السلام) در پاسخ فرمود: اگر امروزه (با شرایط فعلی مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج نداده ایم (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۳). نیز هنگام حضور ابی سیر مسمع بن (عبدالملک برای پرداخت خمس، امام (علیه السلام) آن را بر وی حلال کرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۰۸).

روایت آخر که از عمر بن یزید درباره ابی سیر نقل شده چون مرسل است نمی توان به آن استناد کرد، اما با فرض قبول روایت، این دو روایت، زندگی سخت و شرایط اقتصادی شیعیان، باعث شده است تا امام پرداخت خمس را از ایشان فرمودند: اگر امروزه (با شرایط فعلی) ما شما را به ادای این حقوق و (بردارد، چنان که امام صادق (علیه السلام) مؤید این. (پرداخت خمس این اموال مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج نداده ایم (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۳). درباره حلال بودن طعام خمس نداده خویش پرسید، (سخن، روایتی است که در آن شخصی از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر محتاج به آن است برای وی حلال است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۳). همچنین در گزارش دیگری رسیدند. امام (علیه السلام) فرمود: ما را (آمده است: دو نفر برای حلیت پرداخت سهم خدمت امام صادق (علیه السلام) کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵). بنابراین، امام (علیه السلام) وجوب خمس را (نرسد که حلال کنیم یا حرام کنیم بر نداشته اند، بلکه با توجه به موقعیت افراد به حلیت خمس برای وی امر الهی کرده اند.

گاهی شیعیان اموال دیگران را خریداری کرده و برای اطمینان از اینکه خمس بر آن واجب است یا نه، از امام سؤال می پرسیدند و امام حلیت این اموال را بیان می کردند، چنان که در گزارشی آمده است: حارث بن مُغیره از امام صادق (علیه السلام) پرسید: ما کالاهایی از قبیل غلات و کالاهای تجاری شبیه به این داریم و می دانیم که شما در آن سهمی دارید. امام (علیه السلام) فرمود: ما آن را بر شیعیان خود حلال نکردیم، مگر برای پاک بودن زاد و ولد آنان و هر که پس آنچه از حق ما در دست ایشان است بر آنان حلال است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ولایت پدران را پذیرفته باشد ۱۴۳ (ص).

امام صادق (علیه السلام) گاهی به علت کوتاهی برخی در پرداخت خمس، به شدت از آنان انتقاد می کرد، اما برای پاک (علیه السلام) خطاب به ضَرِیس کناسی (کردن زاد و ولد آنان، خمس را بر آنان می بخشیدند، چنان که در روایتی امام

فرمود: آیا می دانید زنا از کجا بر مردم داخل شد؟ گفتم: نمی دانم. امام فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت (علیهم السلام) (که نمی پردازند)، مگر برای شیعیان پاک نهاد ما؛ پس برای زاد و ولدشان حلال شده است (همان، ص ۱۳۶).

بنابراین، با توجه به فحوای این روایت و روایات دیگری که درباره حلیت مقطعی خمس برای برخی شیعیان وجود دارد کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص: (همان، ص ۱۴۳)، به نظر می رسد شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم علیه شیعیان (ر.ک ۳۷۵) و عدم آگاهی کافی یا سهل انگاری آنان در خصوص پرداخت خمس اموال، زمینه بروز مشکل شرعی در زمینه نکاح و معاملات را به وجود آورده بود؛ از این رو، امام (علیه السلام) آن را برایشان حلال کردند.

(عصر امام کاظم (علیه السلام)

امام کاظم (علیه السلام) نیز همانند دیگر اجدادش بر مسئله وجوب و پرداخت خمس از سوی شیعیان تأکید داشته و در این باره می فرمایند: آنچه برای خداوند است از آن رسولش می باشد و آنچه برای رسولش است از آن ماست. سوگند به خدا! خداوند به آسانی به مؤمنان پنج درهم روزی می دهد تا یک درهم برای پروردگارشان باشد. این دستور ما دشوار و رنج آور است و کسی آن را انجام نمی دهد و بر آن شکیبایی نمی ورزد، مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹). نیز ایشان خطاب به شیعیان درباره پرداخت خمس از درآمد کسب فرمودند: در هر چیزی که مردم از آن سود می برند، چه کم باشد و چه زیاد، خمس وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵). همچنین فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابوذر و سلمان و مقداد فرمودند: شهادت بدهید به لاله الا الله و... و خارج کردن خمس از چیزهایی که هر کس به دست می آورد که بعد از امام علی (علیه السلام) باید به ائمه (علیهم السلام) بعد از فرزندان او پرداخت شود (سیدبن طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۹).

گاهی شیعیان به منظور اهتمام به پرداخت خمس، درباره حدود و مصادیق متعلق خمس از امام کاظم (علیه السلام) سؤال می پرسیدند و ایشان پاسخ لازم را می دادند، چنان که ایشان در پاسخ شخصی که درباره خمس لؤلؤ، یاقوت و زبرجد و معادن طلا و نقره که از دریا خارج می شود، فرمودند: اگر مقدار آن به یک دینار برسد در آن خمس وجود دارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۰). نیز در حدیثی خطاب به شیعیان خود فرمودند: خمس در پنج چیز واجب است: غنیمت، غوص، گنج هایی که بجویند، معادن، نمک زارها و از همه این انواع، خمس دریافت می شود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۰).

عصر امام کاظم (علیه السلام) هم زمان بود با روی کار آمدن برخی دیگر از خاندان بنی عباس که تلاش می کردند جایگاه علمی و معنوی امامان شیعه (علیهم السلام) را تخریب کنند. هارون در پی حذف بنی هاشم و شخص امام کاظم (علیه السلام) بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. تا آنجاکه دستور داد تمام علویان ساکن در بغداد را به مدینه هجرت دهند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۳۵). در راستای تلاش دستگاه عباسی، امام نیز با توجه به جایگاهی که داشت برای حفظ جان شیعیان در عین توجه دادن آنان به انجام فرایض دینی، بیشتر از طریق وکلا به امر دریافت خمس و مسائل مالی اهتمام می ورزید. شیعیان نیز با آگاهی از وجوب خمس و دیگر احکام شرعی به پرداخت آن مبادرت می کردند، چنان که گروهی از اشاعه (از نسل اشعث بن قیس) زکات اموالشان (خمس) را به دو تن از وکلای امام کاظم (علیه السلام) در کوفه تحویل دادند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۹). نیز داودبن زُربی اموال خود را تقدیم امام

کاظم (علیه السلام) نمود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰). سازمان، اموال مختلف را جمع و در جهت مصالح عمومی (شیعیان صرف می کردند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۶).

گاهی اوقات با توجه به فشار سیاسی خلافت عباسی، شیعیان از ارسال مال در قالب خمس پرهیز می کردند و آن را در قالب هدایا می فرستادند. طبق گزارش الاختصاص، امام کاظم (علیه السلام) خطاب به هارون می گوید: پیشینیان شما خمسی را که در کتاب خدا به آن اشاره شده است، از ما بازداشتند و کار بر ما سخت شده، صدقه هم به سبب جایگزینی خمس بر ما حرام شده است، پس ما ناچاریم هدیه را بپذیریم (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ص ۵۵). می توان گفت: احتمالاً مراد امام (علیه السلام) از این جمله، خمسی که خلفا نمی دادند، خمس غنایم یا عنوان دیگری است که باید سهم ائمه از آن پرداخت شود که خلفا آن را پرداخت نمی کردند.

اهمیت پرداخت وجوهات شرعی، عاملی بود تا برخی از شیعیان که شرایط برایشان فراهم می شد به پرداخت خمس خود اقدام کنند، چنان که شیخ مفید در الارشاد می نویسد: علی بن یقطين مقدار زیادی لباس را نزد امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرستاد و در میان آنها پیراهنی را که هارون به وی داده بود و مقداری از مال خود را که هر ساله بر حسب معمول از خمس مال برای آن جناب می فرستاد، بر آنها افزود. چون آن مال و لباس ها به دست امام (علیه السلام) رسید همه را پذیرفت، اما آن پیراهن مخصوص را به علی بن یقطين بازگرداند. ... آورنده اموال به سعایت از است و هر ساله خمس مال خود (علی بن یقطين پرداخت و گفت: این مرد معتقد به امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز در گزارش دیگری شیخ صدوق می نویسد: یحیی (را نزد او می فرستد (مفید، ۱۴۱۳ق ب، ج ۲، ص ۲۲۶). بر مکی با سعایت از جعفر بن محمد بن اشعث (شیعی) به هارون عباسی گفت: هر مالی که از جایی به جعفر برسد خمس آن را برای موسی بن جعفر (علیه السلام) منفرستد و شک ندارم که در مورد این بیست هزار دینار که شما دستور دادید (به او بدهند نیز همین کار را کرده است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۷۱).

در برخی گزارش های تاریخی اگرچه به صراحت اسمی از خمس برده نشده، اما به طور مطلق از وجوه شرعی یا خراج شیعه صحبت به میان آمده است و براساس پایبندی شیعیان به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ضرورت دارد شیعیان درآمد کسب خود را به امام پرداخت کنند (نوری همدانی، ۱۳۷۷، ص ۶۰۳). چنان که در گزارشی آمده است: برادرزاده امام کاظم (علیه السلام) خطاب به هارون عباسی می گفت: امام کاظم (علیه السلام) در (محمد بن اسماعیل مدینه خراج (خمس) می گیرد و تو در عراق مالیات می گیری. هارون گفت: به خدا سوگند که راست می گویی! (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۵). نیز در گزارش دیگری آمده است که امام کاظم (علیه السلام) به وکیل خویش خالد بن نجیع فرمود: رابطه ات را با کسانی که با آنان مرتبط هستی قطع کن و آنچه از وجوه شرعی نزد توست را برایم ارسال کرده و دیگر از کسی چیزی قبول نکن تا نامه من به دست تو برسد (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۵). همچنین در گزارشی از ابن شهر آشوب در مناقب آمده است که شیعیان نیشابور سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و مقداری لباس برای امام کاظم (علیه السلام) ارسال کردند (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۱).

(عصر امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) نیز همانند دوران اجدادش با فضای اختناق سیاسی عباسی روبه رو بود. بنابراین، طبیعی به نظر می رسد که دستگاه خلافت از پرداخت سهم امام از غنایم و دیگر درآمدهای دولتی امتناع کند، چنان که شیخ صدوق در گزارشی می نویسد: یک بار به مأمون خبر دادند که مردی از صوفی ها دزدی کرده است، وی دستور داد او را آورند چون او را دید مردی ژندهپوش و در پیشانی اش آثار سجده هویداست، گفت: بسیار عجیب است! این آثار نیکو و این فعل زشت، آیا نسبت سرقه به تو می دهند؟ مرد گفت: از روی ناچاری دست بدین کار زده‌ام، عمداً نبوده است؛ در شرایطی که تو من را از خمس و غنیمتی که حق من است ممنوع کرده ای (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۷).

امام رضا (علیه السلام) همانند پدر خویش بر مسئله وجوب و پرداخت خمس از سوی شیعیان اهتمام داشتند، چنان که در تفسیر آیه ۴۱ انفال فرمودند: خمسی که برای خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود دارد برای ما نیز وجود دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۶۲). ایشان خطاب به شیعیان، مراد از کلمه غنیمت را مطلق منافع بیان کرده و در این باره فرمودند: هرچه مردم به دست آورند، غنیمت به شمار می آید؛ خواه گنج یا معادن باشد و خواه از غواصی در دریا به دست آید، یا اموالی که در جنگ به دست آمده و برای آنها لشکرکشی نشده باشد، و همان چیزی که ادعا کرده اند که خمسی ندارد؛ یعنی سود بازرگانی و محصولات کشتزارها و باغ ها و دیگر درآمدهای بازرگانی و صنعتی و ارث و چیزهای دیگر، همه اینها غنیمت و سود و روزی خداوند است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۴). نیز در پاسخ شخصی که درباره کیفیت خمس پرسیدند که سهم خدا، مال چه کسی است؟ فرمود: از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و سهم دوباره پرسید: بفرمایید اگر دستهای زیاد بودند و دستهای کم، چه باید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن امام است یعنی چون نصف خمس باید میان سه دسته یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان سادات تقسیم شود، اگر یک دسته (کرد؟ از آنها زیادتیر بودند، مشود به آنها زیادتیر داد یا نه؟) فرمود: اختیارش با امام (علیه السلام) است، به من بگو پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره چگونه رفتار می کرد؟ مگر نه این بود که هر طور صلاح می دید رفتار می کرد؟ (همچنین امام این گونه است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۴).

امام رضا (علیه السلام) هنگام حضور برخی شیعیان خراسان نزد ایشان برای طلب حلیت خمس، خطاب به آنان فرمود: چه درخواست مکرآمیزی! به زبان با ما اظهار دوستی میکنید و حق که خدا برای ما مقرر کرده (یعنی خمس) را از ما دریغ مدارید؟ هرگز، هرگز، هرگز، هیچ کدام از شما را در حلیت خمس مجاز نمی کنیم (همان، ص ۵۴۸). همچنین در جواب یکی از بازرگانان فارس که از امام خواسته بودند تا از آنان خمس دریافت نکند، فرمودند: هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدا حلال کرده است و به راستی، خمس کمک بر دین ما، خاندان ما، دوستان ما، وسیله بدل و بخشش ما و حفظ آبروی ما از دست کسی است که از او بیم داریم. آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید تا آنجا که متوانید، زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شماست و مایه پاک شدن گناهان شما و ذخیره های (است که برای روز بنوایی خود پس انداز می کنید (همان).

با توجه به تأکید امام رضا (علیه السلام) بر پرداخت وجوه شرعی، به ویژه خمس، شیعیان نیز آن را به امام (علیه السلام) می رساندند، چنان که محمدبن اسماعیل بن بزیع دینارهایی را به عنوان زکات و صله نزد امام رضا (علیه السلام) ارسال کرد و امام (علیه السلام) نیز دریافت آنها را اعلام کرد. در خبر دیگری آمده است که وی زکات فطره عیالش را نزد امام (علیه السلام) فرستاد و امام (علیه السلام) نیز رسید آنها را نوشت (همان، ج ۴، ص ۱۷۴). شیعیان

در مواقعی که احکام خمس را نمی دانستند با پرسش از امام (علیه السلام)، اهتمام به تطهیر اموال خود می کردند، چنان که علی بن حسین عذر به گوید: امام رضا (علیه السلام) صله و هدیه‌ای برای پدرم فرستاد. پدرم به امام (علیه السلام) نوشت: آنچه برایم فرستاده ای خمس دارد؟ امام (علیه السلام) به او نوشت: آنچه صاحب خمس برای تو مفرستد خمس ندارد (همان، ص ۵۴۷). همچنین در گزارشی آمده است: کسی از شیعیان از امام رضا (علیه السلام) درباره حکم آنچه از دریا خارج می شود، مانند لؤلؤ، یاقوت و زبرجد پرسید، امام (علیه السلام) فرمودند: اگر مقدار آن به یک دینار برسد (در آن خمس قرار دارد (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۲).

(عصر امام جواد (علیه السلام)

امام جواد (علیه السلام) با توجه به شرایط سیاسی موجود، برای جمع آوری خمس و دیگر اموال شیعیان، سازمان وکالت را تقویت کرد، چنان که ایشان نمایندگانی، همانند میمون و مسافر را برای دریافت وجوهات به قم اعزام کردند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۸). ایشان در نامه مفصلی در باب دریافت و چگونگی محاسبه خمس به وکیل خویش علی بن مهزیار اهوازی نوشت: آنچه امسال (سال ۲۲۰ق) واجب کردم تنها به منظور برخی مسائل است که خوش ندارم همه آنها افشا شود. اکنون که دانستم شیعیان ما یا برخی از آنان در آنچه بر آنان واجب شده، کوتاهی می ورزند؛ چون دوست داشتم آنان از گناه پاک شوند، لازم است در موارد خاصی که در نامه ذکر شده است، خمس مالشان را به وکلای امام ببردارند، و قصدم از این کار تطهیر و تزکیه شیعیانم است. خمسی که امسال بر آنان واجب کردم تنها در طلا و نقره ای است که یک سال بر آنها گذشته است. این را در کالاهای، ظرف ها، چهارپایان، بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می شود را واجب نکردم، مگر در مزرعه ای که موضوع آن را به زودی برایت خواهم گفت. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم و منتی است که بر آنان گذاردم، به سبب پول هایی که سلطان از چنگ آنان درآورده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۱).

امام جواد (علیه السلام) در ادامه نامه می نویسد: اما در مورد غنیمت ها و فایده ها، اینها در هر سال بر آنان واجب است. اما غنیمت ها و فایده ها عبارت اند از: غنیمتی که انسان آن را به چنگ می آورد، سودی که از زراعت بعد از وضع مخارج می برد و جایزه ای که از کسی به کس دیگری می رسد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۴). ... پس هر (همان) کس چیزی از اینها را در دست دارد، باید به نماینده ما برساند حتی اگر راه او دور باشد.

نیز به پرداخت خمس اهتمام می ورزیده و وظیفه داشتند خمس را به صاحب (شیعیان در عصر امام جواد (علیه السلام) آن تحویل دهند (همان) و بدون اذن امام (علیه السلام) به آن دست نزنند. نیز گاهی شیعیان با ارسال نامه یا پرسش از امام (علیه السلام) درباره کیفیت و مقدار آن پاسخ خود را دریافت می کردند، چنان که در گزارشی آمده است: علی بن مهزیار اهوازی می گوید: به امام (علیه السلام) نوشتم: سرورم به مردی پولی داده می شود تا با آن حج بجا آورد، آیا به علیه (این پول تا هنگام رفتن به حج، خمس تعلق می گیرد؟ یا آنچه که پس از حج در دست او زیاد مانده است؟ امام (علیه السلام) پاسخ داد: بر او خمس نیست (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۷). نیز در گزارش دیگری آمده است: محمدبن حسن اشعری می گوید: برخی از دوستان ما به امام جواد (علیه السلام) نامه ای نوشتند که درباره خمس به ما خبر بده؛ آیا بر هر چیزی که انسان استفاده می برد، چه کم باشد یا زیاد؟ از هر چه که باشد؟ بر سازندگان؟ کیفیت آن چگونه است؟ امام (فرمودند: خمس پس از محاسبه هزینه هاست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

با توجه به تأکید زیاد امام جواد (علیه السلام) بر پرداخت خمس و اهتمام شیعیان به پرداخت آن، روشن می شود که حلیت خمس، مقطعی و درباره برخی از افراد به سبب مسائل اقتصادی یا سیاسی بوده که امام (علیه السلام) آن را بر ایشان حلال کرده است، چنان که امام (علیه السلام) به علی بن مهزیار اهوازی درباره مردی که سؤال از خوردن و (آشامیدن کرده بود، فرمودند: بر کسانی که نیاز شدید به آنها دارند سهم خودم را حلال کردم (همان، ص ۱۴۳

امام جواد (علیه السلام) به تبیین جایگاه خمس و نقش تربیتی آن توجه زیادی فرمود، چنان که شخصی از ایشان درخواست حلیت خمس خویش را کرد، امام (علیه السلام) اگرچه بنا بر مصالحی خمس را بر وی حلال کرد، اما بعد از همچنین صالح بن محمد بن سهل متولی اوقاف قم نیز به حضور خروج آن شخص، به شکوه از رفتار وی پرداخت رسید و از ایشان درباره ده هزار درهم یا دینار از اموال متعلق به وجوهات شرعی که به مصرف (امام (علیه السلام) شخصی رسانده بود، طلب حلیت کرد! امام بنا بر مصالحی، در ظاهر به وی فرمود: حلال است، ولی پس از خروج وی، به ابراهیم هاشم قمی که در مجلس حاضر بود، فرمود: برخی از این شیعیان، به اموال و حقوق آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ایتم، مساکین، فقرا و ابن سبیل تعدی کرده و سپس طلب حلیت می کنند. آیا گمان می کنی به ایشان بگویم: (حلال نیست؟! به خدا سوگند در قیامت از آنان، در این باره سؤال سختی خواهد شد! (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۸

(عصر امام هادی (علیه السلام)

باتوجه به انتقال و کنترل آنان در عراق، سازمان وکالت وظیفه سنگین تری در خصوص ارتباط با دوران عسکریین شیعیان در مناطق دور و نزدیک به عهده داشت. در بیشتر موارد، امور مالی از طریق آنان پیگیری می شد و در هر منطقه وکلا براساس شرح وظایف، شیعیان را مدیریت می کردند. شیعیان نیز به پرداخت وجوه شرعی خویش اهتمام می ورزیدند و در مواردی که نیاز به پرسش بود از امام (علیه السلام) استفسار می کردند، چنان که ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: به ابوالحسن (امام هادی (علیه السلام)) نوشتم: علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که آنچه واجب است بر باغ داران بعد از وضع مخارج، یک دوازدهم است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را مردمی که نزد ما هستند در این باره اختلاف دارند و کفاف ندهد، نه یک دوازدهم و چیز دیگری بر او واجب نیست می گویند: بر مزارع بعد از وضع مخارج، خمس واجب است؛ یعنی مخارج زراعت و خراج، نه مخارج خود زارع و خانواده اش. امام (علیه السلام) در جواب نوشت: خمس پس از کسر هزینه های وی و خانواده اش و مالیات سلطان (واجب است (همان، ص ۵۴۷

درباره اهمیت شیعیان به پرداخت خمس در عصر امام هادی (علیه السلام)، آمده است: محمدبن علی نقل می کند: از امام ابوالحسن (امام هادی (علیه السلام)) درباره مروارید و یاقوت و زبرجدی که از دریا استخراج میشود و نیز معادن طلا و نقره پرسیدم، وجه شرعی (خمس) آن چقدر است؟ فرمود: هرگاه بهای آن یک دینار باشد خمس دارد (همان). نیز پرسید: مردی از مزرعه اش (در گزارش دیگری آمده است: محمدبن شجاع نیشابوری از امام هادی (علیه السلام) یکصد کر گندم خالص به دست می آورد، و یک دهم آن، یعنی ده کر را از او برای مالیات گرفته اند و برای آبادی مزرعه اش سی کر هزینه کرده است. آنچه در دستش مانده است، شصت کر است؛ آیا بر او چیزی واجب است؟ امام در پاسخ وی نوشت: پس از کم کردن همه هزینه ها، خمس ما به مازاد آن تعلق می گیرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶).

امام هادی (علیه السلام) همانند دیگر ائمه (علیهم السلام) بر پیگیری امور مالی شیعیان تأکید داشتند، چنان که در معرفی ابوعلی بن راشد به پیروان خود در بغداد، مدائن و سواد (عراق) و دیگر مناطق اطراف آن فرمودند: من ابوعلی بن راشد را به جای حسین عدریه و هر کس دیگری که پیش از او نماینده من بود، گماردم. او نزد من همان جایگاه او را دارد؛ همه اختیاراتی را که نماینده های پیشین بر شما داشتند، او نیز دارد تا سهم من (خمس) را از شما دریافت کند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱۴). نیز در نامه ای دیگر خطاب به علی بن بلال نوشت: بر تو واجب است که از او فرمان همان، ص ۵۱۳). در (ببری و هرچه سهم (امام) نزد توست به او تحویل بده و شیعیان ما را به سوی او بفرست گزارشی دیگر ابوعلی بن راشد درباره توجه شیعیان به پرداخت ارباح مکاسب چنین نقل می کند: به امام هادی (علیه) شما فرمودید دستورتان را اجرا کنم. من هم آن را به اطلاع دوستانتان رساندم، برخی از آنان به :السلام) عرض کردم من گفتند: سهم امام چیست؟ من نمی دانستم چه پاسخی بدهم؟ امام (علیه السلام) فرمود: همان خمس است که بر آنان تاجر به آن وابسته :واجب است. من پرسیدم: در چه چیزی؟ فرمودند: در اجناس و تولیداتشان (درآمد). من پرسیدم است و هم سرمایه تولید کننده در دستش است؟ امام (علیه السلام) فرمود: بعد از کسر هزینه ها اگر توانستند بپردازند ((طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

یکی از نویسندگان زیدی مذهب که معاصر امام هادی (علیه السلام) بوده، در رسالهای تحت عنوان الردّ علی الروافض منسوب به قاسم بن ابراهیم رسی، از آن حضرت به سبب دستور پرداخت خمس در آمد شیعیان در شرایط آن روز و اینکه ایشان در سراسر شهرها وکلایی برای این امر نصب کرده اند، شدیداً انتقاد میکند! (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۵).

علیه السلام) و شیعیان تا آنجا پیش رفت که سعی کردند سازمان وکالت (فشار سیاسی خلافت عباسی برای کنترل امام را از بین ببرند، چنان که علی بن جعفر همانی (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰) و محمدبن فرج (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۰۰) دستگیر شدند. البته امام هادی (علیه السلام) در برابر این اقدامات، مراقبت از اموال را به یاران خود گوشزد می کرد. محمدبن داود قمی و محمد طُلحی اینچنین نقل کرده اند: خمس، هدایا و نذورات و جواهراتی را که در قم و اطراف جمع شده بود، برای امام (علیه السلام) مبرریم. در بین راه، شخصی از طرف ایشان آمد و گفت برگردید، حالا موقعی نیست که شما بتوانید خدمت ایشان برسید. ما به قم برگشتیم و اموال را نگه داشتیم. پس از چند روز خبر آمد که چند شتر فرستادم. آنچه نزد شماست بفرستید و شترها را رها کنید، ما تمام آن اموال را بار شتران کرده آنها را رها نموده و به خدا سپردیم. سال بعد که خدمت امام (علیه السلام) رسیدیم، فرمود: اینک ملاحظه کنید آن (اموالی که برای من فرستادید. دیدیم آنچه فرستاده بودیم بدون تغییر موجود بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۱۸۵).

(عصر امام حسن عسکری (علیه السلام)

در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) با توجه به فشار دستگاه خلافت عباسی، نهاد وکالت با قدرت بیشتری به پیگیری امور شرعی مردم می پرداخت و خود امام (علیه السلام) نیز تأکید داشت تا شیعیان به پرداخت وجوه شرعی اهتمام ورزند، چنان که ایشان در نامه ای خطاب به برخی وکلا و شیعیان می نویسد: ای اسحاق! تو پیک من نزد ابراهیم بن عبده هستی. درود خدا بر ابراهیم بن عبده و تو و همه شیعیان ما و کسانی که این نامه را می خوانند، آنان باید سهم ما (خمس) را به ابراهیم بدهند تا او هم به رازی برساند. ای اسحاق! هنگامی که به بغداد رفتی نامه را برای

دهقانی بخوان، او کسی است که پول را از دوستان ما دریافت می کند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۷۸). نیز ایشان ((جناب در نامه ای دیگر خطاب به عبدالله بن حمویه در بیهق نوشتند: من ابراهیم بن عبده را به سوی شما فرستادم تا مردم آن سرزمین سهم ما را به او بپردازند. شتاب کنید و سهم ما (خمس) را به او بپردازید که در رها کردن و تأخیر آن بهانه ای نیست (همان، ص ۵۸۰). همچنین در گزارش دیگری امام حسن عسکری (علیه السلام) پس از اظهار نارضایتی از سستی شیعیان ناحیه نیشابور در ادای واجبات الهی (خمس و زکات)، لزوم ادای این حق را به این صورت معلل فرمود: لزوم ادای حقوق اهل بیت (علیهم السلام) (خمس) برای آن است که همسران، اموال، خوردنی ها و نوشیدنی های شما برایتان حلال و منشأ برکت و فزونی سرمایه، شناخت اهل طاعت در نهان از غیر ایشان شود، و هر کس بخل (ورزد به زیان خود عمل کرده است (همان، ص ۵۷۷).

شیعیان با تحمل سختی، گاهی به طور مستقیم خود را به امام (علیه السلام) می رساندند تا اموال خود را به ایشان تقدیم کنند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۲۷). چنان که سعدبن عبدالله قمی نقل می کند: هنگامی که به دیدار امام حسن عسکری (علیه السلام) در سامرا رفتیم، بر دوش احمدبن اسحاق کیسه ای بود که روی آن با عبای طبری پوشیده بود و کیسه دینار و درهم بود (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۵۷). همچنین در روایتی آمده است که جعفر بن در آن ۱۶۰ شریف گرگانی در سامرا به خدمت امام (علیه السلام) رسید و به ایشان گفت: شیعیان شما در گرگان به شما سلام می رسانند؛ آنان همراه من پول هایی را فرستاده اند. امام (علیه السلام) فرمود: آنها را به مبارک، خادم تحویل بده (اربلی، شیعیان را به وکلای خود ارجاع می داد. چنان که شیعیان یمن که (۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۲۷). گاهی امام (علیه السلام) برای تحویل اموال و وجوه شرعی خود به سامرا آمده بودند، امام آنان را به عثمان بن سعید ارجاع دادند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۶). گاهی نیز شیعیان از طریق نامه، حکم خمس خود را از امام (علیه السلام) سؤال کرده و پاسخ آن را دریافت و به اقدام به پرداخت آن می کردند. در این باره ریان بن صلت می گوید: به ابامحمد (علیه السلام) نوشتیم: سرورم آیا از درآمد آرد گندم زمینی که به من واگذار شده و از درآمد فروش ماهی آنجا و درآمد فروش نی های بردی و قصب نیز ارای این زمین، چیزی بر من واجب است؟ امام (علیه السلام) در پاسخ به وی فرمود: بر تو خمس واجب (است). ان شاء الله (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۹).

عصر غیبت صغرا

در عصر امام زمان (علیه السلام) نیز با توجه به غیبت آن حضرت و خفقان سیاسی از سوی خلافت عباسی، شیعیان وجوهات شرعی خود را به وکلا یا خود آن حضرت پرداخت می کردند. آنان اموالی، از قبیل طلا و نقره، اشیای قیمتی همانند شمشیر و پول نقد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۲۳) برای امام زمان (علیه السلام) ارسال می کردند. نیز در ، مردی از (گزارشی آمده است که شیعیان قم وجوه شرعی خود به مبلغ هزار دینار (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۷۶ همان، ص ۵۱۹) مالی را خدمت امام زمان (علیه السلام) (علیه) اهل مصر (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۳) و مردی از اهل سواد (السلام) آوردند. تنها اشکال این اخبار این است که واژه خمس در آنها به صراحت به کار نرفته است. البته در برخی از این گزارش ها به مال یا سهم امام اشاره شده و گویای آن است که خمس از اموال امام است. به عبارت دیگر، تردیدی نیست که شیعیان ترجیح می دادند - و بلکه برخود واجب دانستند - زکات و خمس اموال و درآمد موقوفات و همینطور (صدقات عادی و هدایا و نذورات خود را به ساحت مقدس امامانشان تقدیم کنند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۶).

از جمله شواهد توجه مردم به پرداخت خمس و سهم امام، گزارش ارسال اموال شیعیان قم برای حضرت حجت (علیه السلام) در سامراست، چنان که حسن بن نصر و ابوصدام پول و کالاهای خود را در سبدهای سربسته حمال ها جا داده نیز ابراهیم بن مهزیار بعد از شهادت امام عسکری (و به سامرا برده و تحویل دادند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۷ (علیه السلام) برای تسویه وجوهات شرعی شیعیان اهواز راهی بغداد شد تا آن را به نایب آن حضرت تحویل دهد (همان، ص ۵۱۸). همچنین زنی به نام زینب که همسر محمد بن عبدل آبی از اهالی آبه بود، سیصد دینار با خودش داشت که نزد جعفر بن احمد بن متیل آمد و گفت: دوست دارم این مال را با دست خودم به حسین بن روح تقدیم کنم (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۳). نیز مردی از اهل آبه اموالی را برای تحویل دادن به حضرت حجت با خود در گزارش دیگری محمد بن علی بن شاذان (بردند و قبض آن را دریافت کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۵) نیشابوری می گوید: پانصد درهمی که بیست درهم آن کم بود (از سهم امام) نزد من جمع شد، برای من ناگوار بود که پانصد درهمی که بیست درهم آن کم است بفرستم، از این رو، بیست درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی فرستادم و ننوشتم چقدر از خودم گذاشتم، نامه آمد که: پانصد درهم رسید بیست درهم از آن تو است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۴).

در گزارش دیگری درباره اهتمام مردم برای ارسال اموال نزد حضرت حجت (علیه السلام) آمده است: احمد بن محمد دینوری شانزده هزار دینار وجوه شرعی شیعیان دینور و قریسین را جمع کرد تا به عراق برده و تحویل دهد (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۰). همچنین گفته شده که زنی از مردم دینور، اموال امام (علیه السلام) را به احمد بن ابی روح داد تا به آن حضرت برساند (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۰). طبق روایت دیگری مردم استرآباد نیز اموال خود را برای امام (علیه السلام) ارسال کرده اند (همان، ص ۶۹۷). نیز در گزارش دیگری که صراحت در پرداخت خمس از سوی مردی از اهل سواد (عراق) مالی به ناحیه مقدسه داد و بر او برگشت و به او گفته شد: مردم عراق دارد، آمده است حق عموزادگان خود را که چهارصد درهم است، از آن خارج کن، مزرعه از عموزادگان آن مرد در دست او بوده و در آن شرکتی داشته و حق آنها را نگه داشته و ما حساب کردیم و معلوم شد آنچه از این مال از آن عموزاده هایش بود، همان چهارصد درهم است و آن را جدا کرد و باقی را فرستاد و قبول شد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۹). علاوه بر گزارش های فوق، شیعیان از مناطق مختلفی، چون مرو (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۸)، بلخ (همان) و بغداد (همان، ص ۵۱۹) و دیگر مناطق، اموال خود را برای حضرت حجت (علیه السلام) ارسال می کردند.

در برخی گزارش ها به صورت صریح بر اهتمام شیعیان در خصوص پرداخت خمس به فرستادگان آن حضرت اشاره شده است، چنان که ابن اثیر در الکامل نقل می کند: در سال ۲۸۱ق در بحرین مردی به نام یحیی بن مهدی، مهمان یکی از شیعیان به نام علی بن معلی بن حمدان غلام زیادیان شد. یحیی که مهمان او بود ادعا کرد که فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است و او به شیعیان خود وعده قیام و ظهور داده و به زودی ظهور خواهد کرد. علی بن معلی به شیعیان را (قطیف پیغام داد که آماده شوند. آنها را جمع کرد و نامه یحیی بن مهدی را که ادعای رسالت قائم منتظر (علیه السلام) کرده بود، برای آنها خواند، شیعیان همه اجابت کردند و وعده دادند که هر وقت ظهور واقع شود قیام و یاری و جهاد کنند. یحیی بن مهدی که ادعای نمایندگی و نیابت حضرت قائم (علیه السلام) را میکرد، مدتی غیبت کرد و سپس دوباره بازگشت و از طرف امام غایب (علیه السلام) به شیعیان تکلیف کرد که هر یکی باید شش دینار و دو ثلث دینار به یحیی بپردازند. پس از آن باز مدتی یحیی بن مهدی غایب شد و باز مراجعت کرد. این بار نامه دیگری همراه خود آورده که

مضمون آن اعطای خمس به یحیی بن مهدی رسول و نائب امام منتظر (علیه السلام) بود. شیعیان منتظر امام قائم (علیه علیه السلام) به (السلام) هم خمس را به او پرداختند و او از آنجا نزد قبایل قیس رفت و چند نامه از طرف امام غایب (آنها داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۴۹۳).

شهرت جمع آوری سهم امام (خمس) در این دوره آن قدر زیاد بود که حسین بن حسن علوی می گوید: مردی از ندیمان (علیه السلام) (اموال مردم را) به نام روزحسنى و مرد دیگری که همراه او بود به وی گفت: اینک او (یعنی امام الزمان (به عنوان سهم امام) جمع می کند و وکلایی دارد. برای وی وکلای آن حضرت (علیه السلام) را که در اطراف پراکنده بودند، نام بردند. این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر رسید، و وزیر تلاش کرد تا وکلا را دستگیر کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۵).

امام زمان (علیه السلام) درباره کسانی که بدون اذن امام (علیه السلام) در مال وی تصرف می کنند، می فرماید: چنین کسی ملعون است و ما در روز قیامت سر راهش را می گیریم... هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند، مرتکب گناه شده است و هر کس ذره ای از مال ما را بخورد، پس گویا آتش در شکم اوست (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۲۱). نیز ایشان در توقیعی صادرشده برای سفیر دوم، ابوالحسن اسدی درباره اهمیت پرداخت خمس فرمودند: لعنت خداوند، ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را بر خود حلال شمارد و مصرف کند (همان، ج ۲، ص ۵۲۲). همچنین ایشان گاهی با ارسال نامه و پیام به شیعیان یادآوری می کردند تا اموال امام (علیه السلام) پرداخت کنند، چنان که کلینی گزارش می دهد: مجروح (از اهالی شیراز) مالی از ناحیه مقدسه نزد مرداس بن علی به امانت گذاشت، و نزد مرداس، مالی هم از تمیم بن حنظله (متعلق به ناحیه مقدسه) بود. به مرداس نامه رسید: مال تمیم (را) با آنچه شیرازی به تو سپرده بفرست (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۳).

طبق نقلی از قطب راوندی، هنگامی که حسین خمدانی می خواست بر مردم قم حکومت کند، به سوی آنجا حرکت کرد. در بین راه امام زمان (علیه السلام) را بر استر سفیدی دید و به او سفارش کرد که مانع از پرداخت خمس یارانش نشود و اگر در اینجا منفعت و درآمدی داشتی خمس آن را به صاحب حق برسان. او هنگام بازگشت به بغداد خمس اموال را (به محمدبن عثمان عمری طبق فهرست تحویل می دهد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۳).

در کنار این همه اخبار و روایات که بر پرداخت وجوه شرعی، از جمله خمس و اهمیت پرداخت آن از سوی شیعیان دلالت می کند، در توقیع آن حضرت خطاب به احمدبن اسحاق آمده است: خمس برای شیعیان ما مباح شده و بر آنان تا (زمان ظهور امر ما حلال است، برای آنکه ولادتشان پاک و غیر خبیث باشد (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۵).

در پاسخ به این روایت براساس بررسی های تاریخی و اعتقادی می توان گفت: اگرچه ظاهر این روایت، حلیت وجوب خمس در عصر غیبت برای شیعیان است، اما این مسئله، هم با اصل تشریع خمس و هم با روایاتی که در وجوب خمس بر شیعیان، ظهور دارد و هم با گزارش های تاریخی مبنی بر پرداخت خمس از سوی شیعیان به وکلای آن حضرت، و توبیخ کسانی که از پرداخت آن سر باز می زنند، منافات دارد. در این روایات، ائمه (علیهم السلام) بر ادای این فریضه تأکید کرده اند. از این رو، آیت الله خوئی با توجه به برخی از روایات، بین روایات حلیت خمس و ادله ایجاب و تشریع خمس جمع کرده اند (بروجردی، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۴۱). در این دسته از روایات تصریح شده که حلیت خمس برای

شیعیانی است که اموالی از طریق غیرمعتقدان به وجوب خمس یا غیرملتزمین به ادای آن به دستشان رسیده است. در (علیه السلام) فرموده اند که لازم نیست آنان خود به پرداخت خمس اقدام کنند و آن مال (مورد چنین اموالی، ائمه (برایشان حلال شده است (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۱).

برخی از فقها معتقدند که این توقیع در پاسخ به سؤال های شخص سؤال کننده بوده و مورد سؤال برای ما به صورت تفصیلی مشخص نیست، از این رو، شاید سؤال در مورد خاصی بوده و بنابر این به تناسب سؤال نیز جواب داده است. (بنابر این با وجود این احتمال، مجالی برای تمسک به اطلاق این توقیع وجود ندارد (قزوینی، ۱۳۲۹ق، ص ۱۵۲).

نتیجه گیری

بعد از ظهور اسلام، خمس به عنوان یک تکلیف شرعی بر مسلمانان واجب شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عصر خویش مسلمانان را به پرداخت آن سفارش کرده و خود نیز خمس دریافت کرد. پس از شهادت امام علی (علیه السلام) تا زمان امام سجاد (علیه السلام)، اخباری که بر پرداخت وجوه توسط شیعیان دلالت داشته باشد، وجود ندارد. اگرچه این سخن بر عدم پرداخت دلالت نمی کند، اما می توان گفت که به سبب ضعف بنیه مالی شیعیان، شرایط سیاسی (تعقیب و منع شیعیان از پرداخت سهم ائمه (علیه السلام)) عاملی برای ثبت نشدن اخبار است. در عصر صادقین (علیه السلام) به بعد، ائمه اطهار (علیه السلام) علاوه بر تبیین مصادیق و چگونگی محاسبه خمس، پرداخت آن به امام به صورت مستقیم یا با کمک وکلا، شکلی کاملاً منظم به خود گرفت و به صورتی درآمد که تا آن زمان سابقه نداشت. شیعیان در این دوره، از باب ولایت ائمه (علیه السلام)، خمس را به آنان تحویل می دادند تا از طریق آنان به مصارف خاص خود برسد.

در بررسی تاریخی از وضعیت خمس نزد شیعیان امامیه روایاتی دال بر بخشودگی خمس در ارباح مکاسب برای برخی از شیعیان وجود دارد و مراد از این روایات، این نیست که شیعیان به طور مطلق از پرداخت آن معاف شده بودند، بلکه مراد معافیت در مورد اموالی است که از دست غیرمعتقدان به پرداخت خمس یا غیرملتزمان به آن، به دست شیعیان میرسید و یا چون وضع معیشتی آنان نامناسب بود ائمه (علیه السلام) خمس را از آنان نمی گرفتند، از این رو، برای پاک بودن نسل آنان اجازه داده شده است که آن را پرداخت نکنند. در مواردی نیز به علت نبود تشکیلات وکالت یا ضعف آن، امکان پرداخت و ایصال خمس به امام (علیه السلام) فراهم نبوده است. همچنین در مواردی نیز سسنتهایی از ناحیه برخی شیعیان بروز مکرده است.

از مجموع بررسی تاریخی روایت های خمس می توان گفت که خمس منافع و غیر آن در طول عصر ائمه (علیه السلام) اگر روایت حلیت (السلام) به عنوان یک تکلیف شرعی مورد توجه بوده و شیعیان به پرداخت آن اهتمام می ورزیدند خمس در مقابل از روایات بی شمار وجوب خمس جایگاه داشت باید توسط عالمان شیعه و راویان احادیث فقهی دست کم در آغاز غیبت کبرا به آن مورد توجه می شد. بنابر این در عصر حضور، شیعیان علاوه بر پرداخت خمس غنایم، معادن، گنج و غواصی، به پرداخت خمس درآمد نیز اهتمام می ورزیدند و آن را به عنوان سهم امام خدمت ائمه (علیه السلام) ارسال می کردند.

منابع

1. ابن ابی الحديد، عبد الحمید، (۱۴۱۸ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العلمیه.
2. ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد، (۱۳۶۴) النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، ط. الرابعه، قم، اسماعیلیان.
3. —، (۱۴۰۹ق) أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر.
4. —، (۱۳۸۵ق) الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
5. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۶ق) الفقه المنسوب للإمام الرضا (علیه السلام)، مشهد، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
6. —، (۱۴۱۵ق) المقنع، قم، مؤسسه امام مهدی.
7. —، (۱۴۱۸ق) الهدایه، قم، مؤسسه امام هادی (علیه السلام).
8. —، (۱۴۱۳ق) معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
9. —، (بی تا) علل الشرایع، قم، داوری.
10. —، (۱۳۷۸ق) عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، جهان.
11. —، (۱۴۰۵ق) کمال الدین و تمام النعمه، قم، النشر الاسلامی.
12. —، (۱۴۱۳ق) من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
13. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق) الاصابه فی تمییز صحابه، تحقیق عادل احمد، بیروت، دار الفکر.
14. ابن حنبل، احمد، (بی تا) مسند، بیروت، دار صادر.
15. ابن سعد الهاشمی البصری، محمد، (۱۴۱۰ق) الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
16. ابن سلام، ابو عبیده قاسم، (۱۴۰۸ق) الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، بیروت، دار الفکر.
17. (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا) معالم العلماء، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
18. —، (۱۳۷۹ق) مناقب آل أبی طالب (علیهم السلام)، قم، مؤسسه علامه للنشر.
19. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق) تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر.
20. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق) البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر.
21. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰ق) الخراج، مصر، المکتبه الازهریه للتراث.
22. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق) کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام)، تحقیق رسولی محلاتی و بنی هاشمی، تبریز، بی تا.
23. بروجردي، مرتضی، (بی تا) المستند فی شرح العروه الوثقی (الخمس)، تقریرات درس ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
24. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق) أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
25. بیهقی، أحمد بن الحسين، (بی تا) السنن الکبری، بیروت، دار الفکر.
26. جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲) سازمان وکالت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

27. صلى الله عليه وآله و الثلاثة حميرى كلاعى، ابو الربيع، (١٤٢٠ق) الاكتفاء بما تضمنه من مغازى رسول الله .
الخلفاء، بيروت، دار الكتب العلميه
28. دهخدا، على اكبر، (١٣٧٧) لغت نامه، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران
29. سيدبن طاووس، على بن موسى، (١٤٢٠ق) طرف من الأنباء و المناقب، مشهد، تاسوعا
30. سيوطى، جلال الدين، (بى تا) الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار المعرفه للطابعه والنشر
31. علم الهدى، شريف مرتضى، (١٤١٥ق) الانتصار، قم، مؤسسه النشر الإسلامى
32. —، (١٤٠٥ق)، رسائل، قم، دار القرآن
33. صفار، محمد بن حسن، (١٤٠٤ق) بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (صلى الله عليه وآله)، چ دوم، قم، مكتبه
آيه الله المرعشى النجفى
34. طبرسى، فضل بن حسن، (١٣٧٢) مجمع البيان فى التفسير القرآن، تحقيق محمدجواد بلاغى، چ سوم، تهران،
ناصر خسرو
35. طبرى، محمد بن جرير، (١٣٨٧ق) تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، ط الثانى، بيروت،
دار التراث
- طبرى امامى، محمد بن جرير، (١٤١٣ق) دلائل الامامه (منسوب به طبرى)، قم، بعثت
37. طوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن، (١٤١١ق) الغيبة، تحقيق عباد الله طهرانى و على احمد ناصح، قم، المعارف
اسلاميه
38. —، (١٤١٧ق) فهرست، تحقيق جواد القيوى، مؤسسه نشر الفقاهه
39. —، (١٤٠٧ق) تهذيب الاحكام، چ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلاميه
40. عياشى، محمد بن مسعود، (١٣٨٠ق) تفسير العياشى، تهران، المطبعه العلميه
41. عینى، محمود بن أحمد، (بى تا) عمده القارى، بيروت، دار إحياء التراث العربى
42. قزوینى، سيد عباس، (١٣٢٩ق) زبده المقال فى خمس الرسول (صلى الله عليه وآله) و الال (عليهم السلام)،
تقريرات بحث آيه الله سيدحسين بروجردى، قم، پیام آزادگان
43. (راوندى، قطب الدين، (١٤٠٩ق) الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدى (عليه السلام)
44. كشى، محمد بن عمر، (١٤٠٩ق) رجال، تحقيق محمد بن حسن طوسى، مشهد، دانشگاه مشهد
45. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٣٦٢) الكافى، چ دوم، تهران، اسلاميه
46. متقى هندی، علاء الدين، (١٤٠٩ق) كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، تحقيق شيخ بكرى حيانى، بيروت،
مؤسسه الرساله
47. مدرسى طباطبايى، سيدحسين، (١٣٨٤) مكتب در فرآيند تكامل، ترجمه هاشم ايزدپناه، تهران، كوير
48. مجلسى، محمدباقر، (١٤٠٣ق) بحار الأنوار، چ دوم، بيروت، دار إحياء التراث العربى
49. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (١٤١٣ق) الاختصاص (منسوب به شيخ مفيد)، تحقيق على اكبر غفارى، قم،
المؤتمر العالمى لآليه الشيخ المفيد
50. —، (١٤١٣ق) الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم، كنجره شيخ مفيد
51. —، (١٤١٠ق) المقنعه، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامى
52. مقرئزى، أحمد بن على، (١٤٢٠ق) إمتاع الأسماع، بيروت، دار الكتب العلميه

53. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق) معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، چ پنجم، قم، بی نا.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق) رجال، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- نوری همدانی، حسین، (۱۳۷۷) الخمس فی ضوء مدرسه اهل البيت (عليهم السلام)، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- نیشابوری، مسلم، (بی تا) الصحيح، بیروت، دارالفکر.
56. واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق) المغازی، چ سوم، بیروت، اعلی.
57. یعقوبی، ابن واضح، (بی تا) تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.
- 58.

نویسنده: محمدجواد یآوری سرتختی، محمدرضا جباری

(منبع: سامانه نشریات (موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره